

عزاداری امام حسین: رویکردهای نظری و تاریخی

<?xml encoding="UTF-8">

مبانی نظری عزاداران

عزاداری امام حسین (علیه السلام) مقوله ای الهی - انسانی است و سرشتی دوگانه دارد که آمیخته از سنت الهی و سنت بشری است. از این رو، باید مبانی آن را در این دو امر یافت. پس ناگزیر از عرضه عزاداری به منابع استنباط اسلامی هستیم که در این مقال بدان دست می یازیم.

1. عزاداری از نگاه عقل

هر مقوله ای و پدیده ای در کهکشان دانش بشری، برای ماندگاری، به سنجش در ترازوی عقل، تحکیم مبانی عقلانی و به دیگر سخن، توسعه و تقویت ظرفیت برهان پذیری آن نیاز دارد. حال آیا عزاداری امام حسین (علیه السلام) و ائمه اطهار (علیهم السلام) این استحکام عقلانی را دارد یا نه؟ آیا می توان با برهان های عقلی، به تبیین آن پرداخت یا آن که تنها با مقولاتی فراعقلانی چون عشق، قابل شرح است؟ از نگاه ما، اساس عزاداری حسینی و هسته مرکزی آن، کاملاً قابلیت برهان پذیری و تبیین عقلانی را دارد. البته ذکر این نکته لازم است که منظور، عقلانیتی چند بعدی و ناظر به تمامی جنبه های حیات انسانی است و نه فقط عقلانیت ابزاری غرب بر این پایه، جنبه های توجیه عقلانی عزاداری را بر می شماریم:

الف - اصالة الاباحة: این اصل که خاستگاهی اصولی دارد، به بیان این نکته می پردازد که اساس قضاوت در خصوص اشیاء جایز بودن و مباح بودن آن است، مگر آن که دلیلی بر جایز نبودن آن یافت شود. بنابراین، چون دلیلی بر حرام بودن عزاداری نداریم، تا هنگامی که به عمل ناشایست خارج از اصل عزاداری آلوده نشود، امری جایز است. این اصل، اگر چه دلیل تبیینی به شمار نمی آید، ولی توجیهی عقلانی است. مرحوم سید محسن امین، از مطرح کنندگان و مدافعان این اصل است. (1)

ب - از بدیهیات عقلی آن است که انسان در سوگ عزیزانش، به حزن و اندوه می نشیند و در فراق آنان، گریان و نالان می شود. رفتار هر انسان آراسته به اخلاق انسانی، هنگام از دست دادن یار، عزیز و بزرگی چنین است. درست به همان شکل که آدم بر هابیل، یعقوب بر یوسف، پیامبر (ص) بر حمزه و... گریستند و نالیدند که ما شرح گزارش این گریه ها و عزاداری ها را در قسمت عزاداری از دیدگاه قرآن و روایات خواهیم آورد. حال هر چه مقام و عظمت شخصیت از دست رفته والاتر باشد، شیوه های بیان این سوگ مندی بیش تر و پررنگ تر می شود و صورتی عقلانی پیدا می کند.

ممکن است این پرسش پیش آید که در سوگ بزرگان و نزدیکان تازه از دست رفته نیکوست، ولی آیا این که پس از هزار و چهارصد سال، هنوز بر کسی چون حسین به علی (ع) بگرییم نیز زیبنده و رواست؟

پاسخ این پرسش آن است که تشیع، مکتب امامت است و امامت، بر پایه ارتباط قلبی و عاطفی امت و امام استوار شده است. حال اگر این ارتباط قلبی و عاطفی، آن گونه عمیق است که پس از هزار و چهارصد سال نیز با

ذکر و یادآوری مظلومیت امامی چون حسین بن علی (ع)، اشک در چشمان شیعه پیرو او حلقه می زند، می توان آن را غیر عقلانی خواند و به ملامتش پرداخت؟

ج - وجوب شکر منعم: این استدلال، استدلالی کلامی است که عزاداری را به دلیل سپاس گذاری از حسین بن علی (ع)، لازم می داند. از منظر عقلی، قدردانی و سپاس گذاری از خدمات دیگران و کارهای نیک آنها نیکو و لازم است و چنان چه این خدمت فداکارانه و ایثارگرانه هم باشد، شکر و سپاس، لزوم بیشتری پیدا می یابد. از این رو، امام حسین (ع) که در راه عظمت اسلام، زنده نگه داشتن قرآن و حمایت از مسلمانان به قیام پرداخته و همه چیز را در این راه تقدیم کرده، شایسته سپاس است. بنابراین، گرمی داشت یاد و راه او و ابراز احساسات به ساختش، کم ترین و کوچک ترین کاری است که می توان انجام داد. حاج مهدی سراج انصاری، از روشنفکران مذهبی و روحانیون فرهیخته دهه ها ی 20 تا 30 که نقشی مهم در تکوین مطبوعات دینی داشته، از مطرح کنندگان این استدلال است. وی می نویسد: «... حسین بزرگ با قیام خود با مبارزه اساسی و خونین خود، بار دیگر اسلام را زنده نمود و بدین وسیله، حق بر گردن مسلمانان جهان گذاشت که تا انقراض عالم، وظیفه هر فرد مسلمان است که در هر دوره از ادوار زندگی خود، از آن سالار شهیدان قدردانی نماید. قدردانی از آن رادمرد بزرگ آن است که با عزاداری، با تشکیل مجالس عزاء، با روانه ساختن دسته های ماتم، همه ساله، فاجعه خونین زنده نگه داشته شود. این عملی که عقلاً و فطرتاً یک عمل بسیار نیک است. نه تنها نباید نکوهش شود، بلکه باید هر فرد متفکری، به ترویج آن اهتمام نماید». (2)

د - یکی دیگر از دلایلی که می توان برای بعد عقلانی عزاداری بر شمرد و به رویکرد روان شناسانه عزاداری نظر دارد، جنبه تبلیغاتی و برانگیزاننده آن است. حال چگونه این موضوع با عقلانی بودن عزاداری پیوند می خورد؟ واقعیت آن است که منشأ تحرک و تکاپوی آدمی، بیش و پیش از عقل، احساسات اوست، به طوری که بسیاری از دین شناسان و روان شناسان بر آنند که انسان ابتدا ایمان می آورد و سپس به دنبال برهانی کردن آن می رود. از این رو، حتی عالمان و دانشمندان، از احساسات خود بی نیاز نیستند. به طور معمول این تبلیغات و تحریک احساسات است که انسان را به نفع یا ضرر کسی یا چیزی بر می انگیزد و به او شور و حال دفاع و مبارزه می بخشد. بنابراین از آنجا که شهادت حسین (ع) زنده کردن دوباره اسلام بود، برای اینکه همواره این روند و مشعل فروزان اسلام ناب جاوید و پایدار باقی بماند، به عامل برانگیزاننده نیاز دارد. در دل سنت دیرپای انسان ها، این عامل عزاداری است و به همین دلیل در سنت اسلامی و شیعی، مفهومی ویژه می یابد و نقشی بنیادین پیدا می کند.

2. عزاداری از دیدگاه قرآن و سنت

این بحث از آن جهت اهمیت دارد که دریابیم آیا در قرآن و سنت، نشانه ای بر تأیید عزاداری و صورت های آن یافت می شود یا خیر؟ تنها نشانه ای که می توان در قرآن کریم بر تأیید این مطلب یافت، موضوع گریه طولانی حضرت یعقوب در فراق یوسف و نابینایی او به جهت بسیاری گریه است؛ چنان که در آیات 84 و 85 سوره یوسف می خوانیم: و روی برتافت از ایشان و گفت دریغ بر یوسف شد، دیدگان او از اندوه (پسران او) گفتند به خدا ترک نکنی یاد کردن یوسف را تا بیماری فسرده گردی یا بشوی از نابود شدگان. اما در سنت، مجموعه روایات، رفتارها و تقریرهای پیامبر (ص) و امامان (ع) بیش از آن است که بتوانیم همه شان را در اینجا گرد آوریم؛ بنابراین تنها به گزیده ای از آنها بسنده می کنیم.

احمد بن حنبل در مسند خود، روایتی از ابن عباس نقل می کند که هنگام وفات رقیه، دختر رسول خدا (ص) زنان بر او می گریستند. در همان حال، خلیفه دوم، عمر بن خطاب، با تازیانه آنها را از این کار نهی می کرد، ولی پیامبر (ص) مانع او شد و فرمود: بگذار تا بگریند. (3)

هم چنین در چند جای دیگر، نهی عمر از گریستن بر شهیدان و مردگان و منع پیامبر از نهی او جایز کردن آن ذکر شده است. (4)

همچنین نسایی از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که هنگام شهادت پدرم در جنگ احد، من بر پدرم می گریستم و مردم مرا از گریستن نهی می کردند، ولی از پیامبر (ص) نهی ای ندیدم. (5) سنن نسائی نیز روایتی را آورده که در آن، بر منع نکردن پیامبر از صیحه و گریه زنان، تصریح شده است. (6)

3. عزاداری امام حسین (ع) در روایات شیعی

در روایات شیعی و از زنان اهل بیت (ع)، سخنان فراوانی نقل شده که بر توصیه ایشان بر گریستن و عزاداری بر امام حسین (ع) دلالت دارد. نیز روایات بی شماری، با مضمون گریستن چهارده معصوم (ع) بر آن حضرت، حتی پیش از شهادت ایشان وارد شده که در اینجا، به برخی از آنها اشاره می کنیم.

حضرت رسول (ص) در مکان های متعددی بر فرزندش حسین (ع) گریسته است. در روز ولادت حسین (ع)، آن حضرت در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه خواند و سپس فرزندش را در دامنش نهاد و گریست. (7) در روایت دیگری است که «امام حسین (ع) در هنگامی که رسول خدا در حالت وحی بود، بر ایشان وارد و بر پشت پیامبر سوار شد و مشغول بازی گردید. در این حال جبرئیل عرضه داشت: امت پس از تو دچار فتنه می شوند و این فرزندت کشته می شود. پس دست برد و مقداری خاک برگرفت و گفت در این زمین که نام آن «طَفَّ» است. پس از رفتن جبرئیل، پیامبر در حالی که آن خاک را در دست داشت، گریه می کرد به سوی اصحابش رفت. آنان پرسیدند: ای رسول خدا برای چه گریانی؟ فرمود: جبرئیل خبر داد که پس از من فرزندم حسین، در زمینی به نام «طَفَّ» کشته می شود». (8)

از این دست روایات در خصوص پیامبر اکرم (ص) در مورد گریستن بر امام حسین (ع) فراوان یافت می شود. (9) گریستن علی (ع) هنگام عبور از کربلا در جریان جنگ صفین نیز به صورت متواتر نقل شده است. (10) از امام صادق (ع) روایت شده است که حضرت زهرا (س) بر مصیبت فرزندش حسین (ع) می گریست. (11) درباره گریستن، عزاداری و مجلس به پا داشتن امام صادق (ع) (12) و امام کاظم (ع) (13) نیز اخبار و گزارش در دست است. این همه روایات، بیانگر حزن و اندوه امامان در مصیبت حسین (ع) است.

پس از آنجا که گفتار، کردار و تأیید عمل دیگران از سوی آن بزرگواران حجت است، تمسک به شیوه رفتار آنها لازم خواهد بود. البته به جز این روایات، در روایات بسیار دیگری، به گریستن و برپایی مجلس عزاداری امام حسین (ع) امر شده و ثواب آن بیان گردیده است. امام صادق (ع) ابو عماره را، به خواندن شعری در رثای امام حسین (ع) (14) امر کردند. نیز امر آن حضرت به جعفر بن عفان و سخن آن حضرت در این باره که هر که در مرثیه حسین (ع) بگرید و بگریاند، خداوند او را بیامرزد و بهشت را بر او واجب گرداند، (15) در زمره این احادیث قرار می گیرد. کلام امام رضا (ع) هم که فرمود: «پس به مثل حسین باید بگریند گریه کنندگان، همانا گریه بر آن حضرت، گناهان بزرگ را فرو ریزد». (16)

و نیز سخن ایشان که «هر که مصیبت ما را به یاد آورد و پس از ما بگرید یا بگریاند، هنگامی که همه چشم ها

گریان می شوند، او نخواهد گریست و هر که بنشیند در مجلسی که در آن امر ما احیا می شود، قلب و دل او هنگامی که همه دل ها می میرند، نخواهد مرد». (17)

از همین دست روایات است. به هر حال، روایات بر پاداشتن مجالس و گروه و نوحه بر حسین (ع) بسیار است که در این مجال، فرصت ذکر همه آنها نیست. (18)

4. عزاداری در نگاه اهل سنت

عزاداری در نگاه اهل سنت، از دو منظر قابل تبیین است:

الف - روایات متعدد اهل سنت در خصوص عزاداری در سیره پیامبر (ص) و گریستن آن حضرت بر امام حسین (ع) و مسائلی این چنینی درباره آن حضرت؛

ب - دیدگاه های مختلف عالمان سنی مذهب.

از نگاه اول، روایات بسیاری از اهل سنت وجود دارد که پیامبر و صحابه در سوگ عزیزانشان می گریسته اند و عزاداری می کرده اند؛ همانند گریستن پیامبر بر اهل بیتش، (19) نیز گریه ایشان بر حمزه، (20) جعفر بن ابی طالب، زید بن حارثه، (21) ابراهیم و فرزندشان (22) و عثمان بن مظعون، نیز باید به مرثیه های اصحاب پیامبر در سوگ حمزه اشاره کرد. پس از شهادت حمزه کسانی چون صفیه، خواهرش، کعب مالک و حسان بن ثابت (23) او را رثا گفته اند.

البته در دیگر سو، روایاتی در مذمب شیون و گریه بر مردگان (24) در احادیث اهل سنت وجود دارد که بیشتر آنها به خلیفه دوم باز می گردد. در توضیح این احادیث چند نکته حایز اهمیت است:

اول - هم چنان که ابن عباس از قول عایشه نقل می کند - در صورت درستی این نوع احادیث از رسول خدا (ص) - آن حضرت، این گفتار را از اساس درباره زیاد شدن عذاب کافران با گریه بستگانشان فرموده است. (25)

دوم - در سیره خلیفه دوم به موارد متضاد و معارض با اینگونه روایت بر می خوریم که وی اشک ریختن و گریه کردن و سوگواری را بدون کارهای زاید اجازه می داده است؛ همانند اجازه او بر گریستن زنان بر مرگ خالد بن ولید، (26) و گریه او در مرگ نعمان. (27)

سوم - اصولاً این روایات از نظر سند قابل تأمل اند.

از نگاه دوم، یعنی از نظر عالمان اهل سنت و فتاوی فقهی، آنان نیز، تحریم مطلق عزاداری جایی ندارد. نیز آنچه مکروه قلمداد شده، شیون، زاری، فریاد زدن است. ولی گریستن جایز دانسته شده است. (28)

در مجموع، عالمان اهل سنت، گریه بدون فریاد زدن را مباح دانسته اند، ولی در خصوص گریه با صدا، دو دیدگاه وجود دارد. مالکیان و حنفیان، گریه با فریاد را حرام می دانند، ولی شافعیان و حنبلی ها آن را روا دانسته اند. (29)

پی نوشت ها :

1. سید محسن امین عاملی، اقناع اللائم علی اقامة الماتم، تحقیق، محمد البدری، قم، مؤسسه معارف اسلامی، چ 1، 1418 هـ. ق. م، ص 53.
2. مجله آیین اسلام، شماره های 336 - 360 (34-1333 ش) به نقل از برگ هایی از تاریخ، حوزه علمیه قم،

- رسول جعفریان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ 1، ص 1381، ص 61-62.
3. مسند احمد بن حنبل، بیروت - لبنان، دارالفکر، بی تا، ج 1، ص 335.
4. همان، ص 333.
5. سنن نسائی، شرح جلال الدین سیوطی، بیروت - لبنان، دارالمعرفه، چ 3، 1414 ق، ج 3، ص 318.
6. همان.
7. علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، چ 3، 14، ج 3، ص 239.
8. محمد بن حسن طوسی، امالی طوسی، قم، مکتبه الداوری، ج 1، ص 321، 324.
9. امالی صدوق، شیخ صدوق، بیروت- لبنان، اعلمی، ص 116.
10. وقعة الصغین، نصر بن مزاحم منقری، تحقیق عبد السلام هارون، بیروت، مؤسسة العربية الحديثة، چ 2، بی تا، ص 140.
11. کامل الزیارات، ابن قولویه، نجف، مطبعة الحیدریة، ص 82.
12. امالی صدوق، ص 118.
13. همان، ص 111.
14. همان، مجلس 29، ص 205.
15. اختیار معرفة الرجال، کشی، تصحیح میرداماد، تحقیق، سید مهدی رجایی، قم مؤسسه آل البيت (ع)، 1403 ق، ج 2، ص 574.
16. امالی صدوق، مجلس 27، ص 128.
17. همان، ص 269 - 268.
18. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به اقناع اللائم علی اقامة الماتم، سید محسن امین، ص 183، 199.
19. الصواعق المحرقة، احمد بن حجر هیتمی، تصحیح عبدالوهاب عبد اللطیف، قاهره - مصر، مکتبة القاهرة، بی تا، ص 239.
20. السيرة الحلبیة، علی بن برهان الدین حلبی، بیروت - لبنان، بی تا، ج 1، ص 534.
21. صحیح بخاری، به حاشیه سندی، بیروت - لبنان، دارالکتب العلمیة، چ اول، 1412 ق، ج 2، ص 393.
22. سنن ابن ماجه، ج 1، ص 506.
23. سیرت رسول الله (ص)، اسحاق بن محمد همدانی، تصحیح اصغر مهدوی، تهران، خواندنی، 1361 ش، ج 2، ص 673 و 700 - 702 و 693 - 700.
24. صحیح بخاری، کتاب الخبائز، ج 2، ص 442؛ کنز العمال، حسام الدین متقی هندی، تصحیح صفوة السقاء، بیروت - لبنان، مؤسسة الرسالة، چ 1، 1409 ق، ج 15، ص 731 - 733.
25. مسند احمد، ج 1، ص 42.
26. اسد الغابة فی معرفة الصحابة، عزالدین ابن اثیر، تحقیق: علی محمد معوض، عادل احمد عبدالموجود، بیروت - لبنان، دارالکتب العلمیة، چ 1، 1415 ق، ج 2، ص 143.
27. کنز العمال، ج 14، ص 727.
28. الفتاوی الهندیة فی مذهب الامام ابی حنیفة؛ شیخ نظام و گروهی از فقهای حنفی هند، با حاشیه فتاوی قاضی خان، بیروت - لبنان، دارالفکر، چ 2، 1411 ق، ج 1، ص 162.

29. الفقه على المذاهب الاربعة، عبد الرحمان جزيري، بيروت - لبنان، دارالفكر، ج 1، 1417ق، ج 1، ص 502.